# اَلدَّرْسُ السّادِسُ
درس ششم

## اِرْحَموا ثَلاثَةً.
رحم کنید به سه گروه

أَسَرَ الْمُسْلِمونَ في غَزوَةِ طَيِّءَ «سَفّانَةَ» ابْنَةَ «حاتِمِ الطّائِيِّ» الَّذي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ
اسیر کردند مسلمانان در غزوه طیّ « سفانه » دختر « حاتم طائی » را که زده می شود به او مثال
فِي الْكَرَمِ، وَ لَمّا ذَهَبَتْ مَعَ الْأَسْرىٰ إلىٰ رَسولِ اللّٰهِ ﷺ ، قالَتْ لَهُ: إنَّ أَبي كانَ سَيِّدَ
در بخشندگی ، وهنگامی که رفت با اسیران به سوی رسول خدا (ع) ، گفت به او : همانا پدرم سرور
قَومِهِ، يَفُكُّ الْأَسيرَ وَ يَحْفَظُ الْجارَ وَ يَحْمِي الْأَهلَ وَ الْعِرْضَ وَ يُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْروبِ، وَ
قومش بوده ، آزاد می کرد اسیر را و از همسایه حفاظت می کرد و حمایت می کرد از خانواده و آبرو و می زدود غم را از غمگین و
يُطْعِمُ الْمِسكينَ، وَ يَنْشُرُ السَّلامَ، وَ يُعينُ الضَّعيفَ عَلىٰ شَدائِدِ الدَّهرِ، وَ ما أَتاهُ أَحَدٌ في
غذا می داد به نیازمند و رواج می داد صلح را و کمک می کرد به ناتوان در گرفتاری های روزگار و نیامد نزد او کسی
حاجَةٍ فَرَدَّهُ خائِباً [1] ، أَنا ابْنَةُ حاتِمِ الطّائِيِّ.
با نیازی که او را ناامید بازگردانده باشد ، من دختر حاتم طایی هستم .

فَقالَ النَّبِيُّ ﷺ : «هٰذِهِ صِفاتُ الْمُؤمِنينَ حَقّاً [2] ؛ اُتْرُكوها؛ فَإنَّ أَباها كانَ يُحِبُّ
پیامبر (ص) گفت : به راستی این صفات مومنان است ! رها کنید او را ! پس همانا پدر او دوست می داشت
مَكارِمَ الْأَخلاقِ؛ وَ اللّٰهُ يُحِبُّ مَكارِمَ الْأَخلاقِ». ثُمَّ قالَ:
ارزش های اخلاقی را ! و خدا دوست دارد ارزشهای اخلاقی را . سپس گفت :

«اِرْحَموا عَزيزاً ذَلَّ، وَ غَنِيّاً افْتَقَرَ، وَ عالِماً ضاعَ بَينَ جُهّالٍ».
رحم کنید به عزیزی که خوار شده و به ثروتمندی که فقیر شده و دانشمندی که میان افراد نادان تباه شده است .

فَلَمّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ رَجَعَتْ إلىٰ أَخيها «عَديٍّ» وَ هوَ رَئيسُ قَومِهِ بَعْدَ وَفاةِ
پس هنگامی که پیامبر (ص) او را آزاد کرد بازگشت به سوی برادرش (عدی) در حالیکه او رییس قریش بعد از وفات
أَبيهِ، فَقالَتْ لَهُ: يا أَخي، إنّي رَأَيْتُ خِصالاً مِنْ هٰذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُني، رَأَيْتُهُ يُحِبُّ
پدرش بود ، پس گفت به او : ای برادرم ، همانا من دیدم ویژگی هایی از این مرد که به تعجب وامی دارد مرا ، دیدم او را که دوست می دارد
الْفَقيرَ، وَ يَفُكُّ الْأَسيرَ، وَ يَرْحَمُ الصَّغيرَ، وَ يَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبيرِ، وَ ما رَأَيْتُ أَجْوَدَ وَ
فقیر را و آزاد می کرد اسیر را و رحم می کرد به خردسال و می شناخت ارزش بزرگسال را و ندیدم بخشنده تر و
لا أَكْرَمَ مِنْهُ.
نه گرامی تر از او .

فَجاءَ عَديٌّ إلىٰ رَسولِ اللّٰهِ ﷺ فَأَسْلَمَ وَ أَسْلَمَتْ سَفّانَةُ.
پس آمد عدی به سوی رسول خدا (ص) پس اسلام آورد و اسلام آورد سفانه .

۱ــ هیچ‌کس نزد او با خواسته‌ای نیامد که او را ناامید برگردانده باشد. (برگردانَد)

۲ــ **حَقّاً:** واقعاً، به راستی